

ربوبیت مستری از علم و عدل و صلاح و ضعف درافت و لطف رسیدن این
 حقایق بر ربوبیت مستری قیام نمودند و اسما لطیفه مثل العليم الخبير العدل اللطيف الخبير
 الرؤف نفین ربوبیت ایشان با تمام انکامید و در صفیات هر چه از ان ترتیب نظام
 یافت پس مرچ و مستری بمنظور اسم الله باشند لکن من حیث ربوبیت
 لخاصته فخران العالم لیس واجب فهو ممکن لانه ان لم یکن ممکنا فهو متع
 پس بر سببیک عالمیت واجب پس او ممکن نیز بر آنکه بر سببیک او اگر بنا بر آن که
 و اذا كان متمنا فانه قابل للوجود فهو ممکن و الممكن نسبتا طرف الوجود و العلم
 در آنکه باشد متع پس بر آنکه قابل در وجود پس او ممکن است و ممکن در طرف وجود و علم
 الیه متساویان فلا بد فی وجوده من فاعل بر حج جانب وجوده علی علم
 ربوبی او متساوی پس بر آنکه در وجود او از فاعل که ترجیح هم جانب وجود او را بر علم
 و من قابلية من جانبها وجد العالم الذي ثبت امكانه الا عن امرين
 و از قابلیت او از جانب او پس موجود نیست عالمی که ثابت شده است امکان او که در دوام
 عن اقتدار الهی منسوب الیه ای الموصوفه یعنی الذات الالهیه عالمه
 از اقتدار الهی که منسوب است بر او ای بوی موصوف او یعنی ذات الهیه که در
 من احد بذکریه الاسماء و الصفات لیس حج جانب وجوده علی علمه
 از جهت کثرت اسما و صفات تا ترجیح هم جانب وجود او را بر علم او
 و عن قبول بصفته الوجود من جانبها فانه لو لم یکن قابلا للوجود لم یکن
 دردم از قبول بصفته وجود از جانب او زیرا که بر سببیک او اگر نبود قابل در وجود او

ممکن فلا یتمکن الفاعل الموجب من تلبينه فان الحال لا یقبل التکون من
 کمن پس قادر نیست فاعل موجب از کون او زیرا که بر سببیک حال قبول کند بمتکون از
 الموجب تعالی و لهذا ای لکن العالم حیث لم یوجد الا عن الامرین المذكورین
 موجب تعالی و برای این ای برای بودن عالم بمتکون موجود نباشد مگر از دو امر
 قال فاعلی عند قوله کن الد الی علی تعلق صفة الافند امر بالشیء المراد
 نرود تعالی نزدیک قول خود بر اولت کند بهت بطن صفت اقتدار پس برای او
 فیکون مقول بقوله قال و ذلك فی مثل قوله تعالی انما امره اذا اراد
 پس می نرود و این خود قول او که قال است و آن در مثل قول او تعالی است که جهان نیست کرد
 شیء ان یقول له کون فیکون ای فلم یلبث ان یمنش الامر مکان
 چیزی را اگر گوید بر او را بر او پس می نرود ای پس نزدیک کرد امثال اراد پس شد
 عقیب الامر فنسب التکون ای التکون علی ان یکون المصدرا منبیا
 عقب امر پس نسبت کرده شد تکیون ای تکیون بنا بر بودن مصدر مبنی
 للمفعول ان یکون المبالغة فی التکون کالتقبیل للمبالغة فی التقیل الی
 للقول با باشد برای مبالغه در کون مانند تقبیل برای مبالغه در قیل بری
 العالم من حیث قبوله للتکون و استعداده له فان التکون کان کأمرنا
 عالم از حیث قبول او در تکیون را و استعداد او را زیرا که بر سببیک او بود
 فیه معدوم العين و لکن مستعد لذلك التکون بالامر قبل الامر
 در عالم معدوم العین و لکن آن ممکن مستعد بود آن کون را بر امر پس با کلام
 و تعلق امر اذ المراد بالکون و اتصل فی امر ای العین امر به
 و تعلق گرفت اراده موجب آن و متصل شد در بودن چشم امر آن